روش‌هاى تربيتى در سيره امام سجاد

 على اسماعيلى ايولى1

چكيده

انسان، مستعد اتصاف به همه كمالات است. وصول به آنها در گرو تربيت صحيح مى‌باشد و براى رسيدن به هدف والاى قرب الى‌اللّه، بايد بهترين شيوه‌ها را انتخاب نمود. به يقين، برترين روش‌ها كه مبتنى بر شناخت حقيقت انسان و همه ابعاد وجودى اوست، تنها در كلام و سيره انسان‌هاى كامل در هر عصر و زمان جست‌وجو مى‌شود و چنين انسان‌هايى براى همه عصرها و زمان‌ها جز معصومان: كسى نيست. اين مقاله با رويكرد نظرى و تحليلى و با هدف آشنايى با روش‌هاى تربيتى «عفو» و «تغافل» امام سجاد (ع) بر اساس صحيفه سجاديه، دعاى ابوحمزه ثمالى و سيره رفتارى آن حضرت است.

كليدواژه‌ها : تربيت، شيوه تربيتى، سيره، تغافل، عفو.

 مقدّمه

تربيت اسلامى يكى از اساسى‌ترين بخش‌هاى معارف اسلامى، فلسفه بعثت رسولان و مهم‌ترين وظيفه اولياى الهى است. بهترين روش‌هاى تربيتى براى رسيدن به اهداف و اصول تربيت دينى در سيره پيشوايان دين يافت مى‌شود. از اين‌رو، پرداختن به شيوه‌هايى كه براى تربيت افراد در گفتار و رفتار ائمّه اطهار : ديده مى‌شود ضرورى است. گرچه در كتاب‌هاى تاريخ و سيره گنجينه‌هاى فراوانى از ائمّه : ديده مى‌شود، اما با ديد تربيتى تفكيك نشده و مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بيان سيره تربيتى هريك از ائمّه اطهار : در شرايط متفاوت با توجه به نيازهاى جامعه امروزى، بهترين راه هدايت افراد و تربيت دينى آنهاست.

در موضوع اصول و روش‌هاى تربيتى از ديدگاه امام سجّاد(ع) با توجه به صحيفه سجاديه پژوهش‌هاى مختصرى انجام شده است، اما بررسى نظام تربيتى امام (ع) با تكيه بر دعاهاى صحيفه، دعاى ابوحمزه ثمالى و سيره رفتارى آن حضرت رهاورد و هدف نظرى اين مكتوب است. هدف كاربردى ارائه شيوه‌هاى تربيتى زين‌العابدين (ع) به مربيان تربيتى است تا در پرورش نسل جوان به كار بندند.

اهداف تربيتى امام چهارم كه به عنوان الگويى براى مربيان جامعه اسلامى مطمح‌نظر است عبارتند از :

الف. هدايت به راه حق و تمييز حق از باطل؛

ب. اصلاح جامعه اسلامى و وصول به حيات طيبه (امام(ع) رسيدن به اين هدف را در گرو عمل به اوامر و نواهى الهى مى‌دانند و از خداوند توفيق آن را طلب نموده‌اند)؛2

ج. توحيدمحورى (تربيت بر مدار توحيد و رساندن افراد به توحيد عبادى كه برترين مرتبه زندگى موحدانه است، مقصود مربيان الهى بوده. امام(ع) مفاهيمى را براى ارتباط با خداوند و رسيدن به قرب الهى ذكر فرمودند؛ مثل: معرفت خدا،3 ايمان،4 تقوى.)5

در اين مكتوب از ميان روش‌هاى گوناگون تربيتى به دو روش «تغافل» و «عفو» كه جنبه اجتماعى داشته و رابطه تربيتى و اخلاقى انسان با همنوع خود را نشان مى‌دهد اكتفا شده است.

مفهوم‌شناسى

تربيت

در تعريف تربيت آمده است :

تربيت، عبارت است از فعاليتى مستمر و منظم در جهت كمك به رشد جسمانى، شناختى اخلاقى، اجتماعى و به طور كلى پرورش و شكوفايى استعدادهاى متربى كه نتيجه آن در شخصيت متربى به ويژه در رفتارهاى او ظاهر خواهد شد.6

تربيت دينى

تربيت دينى عبارت است از :

مجموعه اعمال عمدى و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌هاى معتبر يك دين به افراد ديگر در عمل و نظر تا به آن آموزه‌ها متعهد و پايبند گردند.7

سيره

سيره بر وزن فعله از سير به معناى چگونگى عمل و رفتار يا سبك و قاعده رفتار است.8

در اين مكتوب، معناى دوم يعنى برداشت روش‌هاى تربيتى از گفتار يا رفتار امام (ع) مقصود است و بنابراين، مقصود از سيره تربيتى شامل قولى يا فعلى است كه آن حضرت در مقام تربيت ديگران و به منظور اثرگذارى بر شناخت‌ها، باورها، احساسات، عواطف يا رفتارهاى ديگران ابراز داشته‌اند. سيره قولى در اين مقاله عباراتى از صحيفه سجاديه يا دعاى ابوحمزه ثمالى، و سيره فعلى رفتارهاى آن حضرت به قصد هدايت ديگران است كه در دوران سى و چهار ساله امامت ايشان ثبت و نقل شده است.

روش تربيتى

روش (شيوه) به معناى طريقه، اسلوب، راه يا منوال است9 و در اصطلاح علوم تربيتى، شيوه‌هايى است

كه با استفاده از آنها، فرد مى‌تواند تعليمات و معارف حق و اخلاق پسنديده را در خود يا ديگرى پياده كرده و عمق بخشد و ناپاكى‌ها را از صفحه دل و روح خود يا ديگرى بزدايد.10

در اين مكتوب، روش‌هاى «تغافل» و «عفو» با توجه به مناجات‌هاى صحيفه سجاديه و ابوحمزه ثمالى و سيره رفتارى امام (ع) بيان شده است.

الف. روش عفو

1. تعريف عفو

«اَلعفو هو التّجاوز عن الذُّنوب و مَحْوها عن العبد»؛11 عفو، گذشت از گناهان و محو آثار آن از بنده مى‌باشد.

بخشش، عبارت است از تغيير ارادى و آگاهانه و آزادانه قلبى، و نتيجه موفقيت‌آميز كوشش فعال براى جايگزينى افكار بد با انديشه‌هاى خوب، و تندى و عصبانيت با احساس ترحّم و شفقت. و بخشودن عبارت است از غلبه بر احساسات منفى (كينه، عصبانيت) و جايگزينى آن با احساسات مثبت.

عفو در متون اسلامى عبارت است از فرانگرى به بافت رنجش، ملاحظه محدوديت‌هاى فردى و نوعى انسان‌ها و با توجه به آنها رفتار خاطى را معنا دادن و تفسير نمودن، و خود را فردى از نوع انسان ممكن‌الخطا ديدن، كه در شرايطى ممكن است به گذشت نياز داشته باشد و احساس همدردى با خاطى و گذشت از اشتباه او كه با انگيزه آرامش روانى، بهبود روابط با خاطى و رشد و پرورش او، يا جلب رضايت خداوند صورت مى‌گيرد.

عفو، گذار از مرحله انزجار و رنجيدگى به مرحله احساسات مثبت فرد جفا ديده، نسبت به فرد خطاكار است.12

گذشت از تقصير ديگران يكى از مكارم اخلاق و آداب معاشرت است. اگر همه انسان‌ها در استيفاى حقوقشان سختگير باشند، روح صفا و صميميت در جامعه يافت نخواهد شد. در قرآن كريم به عفو امر شده است: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ.) (اعراف: 199) همچنين در آيات ديگر علاوه بر «عفو»، به «صفح» نيز اشاره شده است،13 كه معناى آن رساتر از عفو است؛ يعنى علاوه بر مفهوم گذشت، ناديده گرفتن خطا نيز در آن لحاظ شده است.

عفو و اغماض در صورتى ارزشمند است و مصداق مى‌يابد كه انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غير اين صورت، سكوت انسان نه از مصاديق عفو، بلكه از مصاديق كظم غيظ خواهد بود و «كَظم غيظ» در صورتى كه انسان از روى ناچارى سكوت كند منجر به حقد و كينه، و باعث سوءظن، حسد، غيبت و تهمت مى‌شود.14

2. اقسام عفو

از لحاظ ارزش اخلاقى، مى‌توان مراتبى براى عفو برشمرد :

الف. گاهى بخشش و گذشت جنبه تاكتيكى دارد؛ به اين معنا كه چون شرايط قصاص و انتقام مهيا نيست، ناچار است كه عفو نمايد. اين نوع بخشش گرچه يك تمرين اجبارى براى بخشايش ديگران است، اما ارزش اخلاقى و تربيتى ندارد.

ب. بعضى اوقات اغماض از خطاى ديگران تنها براى خودسازى است. بخشاينده دست از انتقام مى‌كشد؛ براى آنكه تحمل سختى‌ها را تمرين كند، به كمال صبر و مقاومت دست يابد، ضعف‌هايش به تحمل و خوددارى مبدّل شود و در امر دنيا و آخرت موفق باشد. اين قسم عفو داراى ارزش اخلاقى است؛ زيرا براى خودسازى است.

ج. مرتبه سوم عفو، نه جنبه تاكتيكى دارد و نه صرفآ براى خودسازى است، بلكه براى هميشه از انتقام متجاوز درمى‌گذرد تا فرد خطاكار را تربيت كند و او را از ارتكاب دوباره عمل زشت باز دارد؛ زيرا انسانى كه در كمال قدرت است وقتى از تجاوز كسى كه ضعيف و زيردست است مى‌گذرد، به طور طبيعى او را تحت تأثير قرار خواهد داد، و وجدان اخلاقى‌اش را بيدار مى‌كند.15

چنين انگيزه‌اى براى عفو ديگران الهى و نيكوست؛ زيرا علاوه بر ارزش اخلاقى كه براى عفوكننده دارد، ارزش تربيتى نيز دارد و متربّى خطاكار را پشيمان و هدايت خواهد كرد.

3. عفو در گفتار امام سجّاد (ع)

يكى از اوصاف خداوند «عَفُوّ» است، و امام (ع) خداوند را با اين نام مى‌خواند و تقاضاى بخشش خويش را مى‌نمايد: «... اَنْتَ الّذى سَمَّيتَ نفسك بِالْعَفُوّ فَاعْفُ عَنّى...»؛16 اى خداوندى كه خود را بخشاينده ناميدى مرا عفو كن... .

خداوند اولين مربّى است كه با بخشش اولين متربّيان خويش، يعنى آدم و حوّا، «عَفُوّ» ناميده شد، و از اين‌رو، عفو و گذشت در مقام تربيت، قدمتى همسان با خلقت انسان دارد. امام (ع) اين نكته را مى‌آموزند كه عفو نقطه اميد همه انسان‌هاى خطاكار در طول تاريخ بوده است، و جريان تكامل و تربيت نفس انسانى تنها در گرو گذشت خداوند از گناهان فرد، و انسان‌ها نسبت به يكديگر مى‌باشد.

در دعاى «التجاء»، امام با بيانى ديگر از خداوند طلب عفو مى‌فرمايد :

«الّلهُمَّ اِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنّا فَبِفَضْلِكَ، وَانْ تَشَأْ تُعَذِّبْنا فَبِعَدْلِكَ، يا غَنِّى‌الْاَغْنياء، ها نَحْنُ عبادُكَ بينَ يدَيكَ، و اَنَا اَفْقَرُ الْفُقراءِ اِليك، فَاجْبُرْ فاقَتَنابِوُسْعِكَ، ولا تَقْطَعْ رَجاءَنا بِمَنْعِكَ»؛17 بار الها، اگر بخواهى ما را عفو كنى، اين از فضل و بخشش توست، و اگر بخواهى ما را كيفر نمايى، بر اساس عدالت است. اى كسى كه از همه اغنيا بى‌نيازترى، هم‌اكنون ما بندگان در پيشگاه تو حاضريم، و من از همه نيازمندان نسبت به ]عفو[ تو محتاج‌تر هستم. پس نادارى ما را با وسعت خود جبران فرما و اميد ما را با دريغ نمودنت قطع مگردان.

در اين فراز، امام در مقام هدايت و ايجاد بينش در متربّى هستند. امام مى‌آموزند كه متربّى متواضعانه در برابر مربّى بايد خطايش را بپذيرد و از آن نادم باشد. از نظر ايشان، عفو و گذشت با همه ارزشى كه دارد، اما در مقام تربيت، متربّى نبايد خطايى را تكرار نموده و هميشه انتظار بخشش مربّى را داشته باشد، بلكه مربّى مى‌تواند بنابر تشخيص خويش، متربّى را عفو كند يا اگر به تربيت متربّى مضّر باشد گذشت نكند. امام (ع) در اينجا به عنوان متربّى از خداوند متواضعانه طلب بخشش مى‌كند، اما مى‌فرمايد: اگر خداوند عفو نكند و عذاب نمايد، اين مطابق عدالت اوست.

همچنين آن حضرت در دعاى ابوحمزه، چگونگى طلب عفو متربّى از مربّى را آموزش مى‌دهند :

«اَنْتَ يا الهى اَوْسَعُ فَضْلا وَ اَعْظَمُ حِلْمآ مِنْ اَنْ تُقايسَنى بِفِعْلى و خَطيئتى، فَالْعَفوَ فالْعَفو فالْعَفو»؛18 تو اى خداى من كه فضل بى‌پايان و بردبارى عظيم تو برتر از آن است كه مرا با گناهم مقايسه نمايى، از من درگذر، از من درگذر، از من درگذر.

در اين عبارت، امام با ذكر صفات خداوند و رحمت و حلم بى‌پايان او، به گناهكاران اميد مى‌دهند تا متربّى مأيوس نشود و در راه تربيت به حركت خويش ادامه دهد.

4. روش عفو و بخشش در رفتار امام (ع)

در سيره امام (ع) به موارد فراوانى برمى‌خوريم كه ايشان نزديكان، غلامان، بستگان، شيعيان و حتى مخالفان و دشمنان خود را مورد عفو و گذشت قرار مى‌دادند، و با اين شيوه آنها را تربيت مى‌كردند.

عمادالدين طبرى نقل مى‌كند: روزى مردى از خويشان (حسن بن حسن (ع) نزد امام (ع) رفت، و تا توانست ايشان را دشنام داد. امام (ع) در پاسخ او خاموش ماند. چون حسن از نزد ايشان بازگشت، امام (ع) به كسانى كه نزد او نشسته بودند گفت : شنيديد اين مرد چه گفت؟ مى‌خواهم با من بياييد و پاسخى را كه به او مى‌دهم بشنويد. گفتند: مى‌آييم و دوست داشتيم همين جا پاسخ او را مى‌دادى. امام نعلين خود را پوشيد و به راه افتاد و گفت : (وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (آل‌عمران: 134) همراهان دانستند كه او سخن زشتى به حسن نخواهد گفت. چون به خانه حسن رسيدند، امام گفت: بگوييد سجّاد است. حسن بيرون آمد و يقين داشت زين‌العابدين براى تلافى نزد او آمده است. چون نزد او رسيد، على‌بن الحسين گفت: «يا اَخى، انْ كُنْتَ قُلْتَ ما فِىَّ اَسْتَغْفِرُاللّه مِنْهُ، وَانْ كُنْتَ قُلْتَ ماليس فِىَّ فَغَفَرَ اللّه لَكَ»؛ برادرم اگر آنچه به من نسبت دادى در من وجود داشته باشد از خداوند طلب مغفرت مى‌كنم و اگر در من نباشد از خداوند براى تو طلب آمرزش مى‌كنم. حسن در پاى وى افتاد و بوسه مى‌داد و مى‌گفت: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ بَلْ قُلْتُ فيكَ ما ليسَ فيكَ وَاَنَا اَحَقَّ بِهِ»؛ از خداوند طلب آمرزش مى‌كنم آنچه از ]صفات بد[ به تو نسبت دادم در تو نيست و من به آنها سزاوارترم.19

 سيره امام در اين حكايت، اسوه‌اى براى رفتار تربيتى است. امام با سكوت خويش و سپس بردن اطرافيان تا درب خانه حسن، مى‌خواهند شيوه بخشش را به آنها بياموزند. اگر تنها ندامت و آموزش حسن مقصود بود، امام مى‌توانست به تنهايى بروند، اما به نحوى از اطرافيان مى‌خواهد كه در مقابل جسارت او روش ايشان را هم ببينند. در اينجا، امام هم متربّى خطاكار و هم متربّيان ديگرى را كه منتظر درس جديدى از روش تربيتى امام (ع) هستند، به بهترين وجه آموزش مى‌دهند.

عفو و گذشت، علاوه بر فوايد و آثار فراوان اخلاقى كه در آيات و احاديث ذكر شده، و خداوند خود را به اين وصف توصيف فرموده است، در عمل به عنوان عامل مهمى در تعديل روابط بين افراد و برقرارى آرامش روانى نتيجه‌بخش مى‌باشد.

بخشش، علاوه بر ترسيم روابط بين افراد و كاهش تنش‌هاى اجتماعى، در تأمين سلامت روانى، كاهش اضطراب و افسردگى، عصبانيت و پرخاشگرى، اختلالات عاطفى و رفتارى، افزايش اعتماد به نفس، و پيشرفت تحصيلى فرزندان بسيار مؤثر و كارآمد است.

عفو موجب پايين آمدن فشارهاى روحى مى‌شود. كينه‌جويى و عفو نكردن موجب عدم تعادل عاطفى و شناختى مى‌شود، و بدى‌هاى متربّى را بزرگ كرده و خوبى‌هايش را منظور نمى‌كند.20

 البته مربّى در عمل بايد توجه نمايد كه با عفو، ندامت و پشيمانى را در متربّى سبب شود، و پس از عفو هيچ منّتى بر او نگذارد تا موجب زايل شدن عزّت نفس او گردد و كينه مربّى را به دل بگيرد؛ زيرا در اين صورت، باعث گمراهى و تكرار خطاهاى او مى‌شود.

به طور خلاصه روش عفو در سه صورت براى اصلاح رفتار افراد استفاده مى‌شود :

1. خطاكار از كارش پشيمان شده است و تصميم به تكرار ندارد.

2. شخص خطاكار انسان آبرومندى است كه از روى جهالت كار ناشايستى انجام داده است.

3. خطاكار داراى فطرتى پاك است و احتمال مى‌دهيم كه اگر مورد عفو قرار گيرد، وجدان اخلاقى او بيدار مى‌شود.21

بنابراين، مى‌توان گفت: در گفتار و رفتار امام سجاد (ع)، شيوه عفو به عنوان يك روش تربيتى براى ديگرسازى متربّيان به كار گرفته شده است. گرچه به عنوان يك اصل اخلاقى نيز مى‌تواند تأثيرات خوبى در مربّى و عفوكننده داشته باشد.

از اين‌رو، شيوه تربيتى عفو در كلمات و رفتارهاى امام (ع)، براى همه مربّيان يك الگوى عملى در تربيت است.

ب. روش تغافل

1. معناى تغافل

تغافل، يعنى انسان چيزى را بداند و از آن آگاه باشد ولى با اراده و عمد، خود را غافل نشان دهد و وانمود كند كه از آن آگاه نيست.22 تغافل در فقه اسلامى تحت عنوان «اصل صحّت» مورد توجه قرار گرفته است؛ بدين معنا كه عمل مسلمان درست است و اگر احتمال نادرستى در آن رود نبايد به چنين احتمالى اعتنا نمود، چه رسد به اينكه بخواهيم تجسّس نماييم تا موجب كشف مفسده در ديگران شود.

تغافل در رابطه تربيتى بين مربّى و متربّى به اين معناست كه پس از آنكه خطاى متربّى مسلّم گشت، در مرحله اول وقتى خطا ناچيز باشد، مربّى بايد به گونه‌اى عمل كند كه گويا از هيچ چيز خبر نداشته است.

اين شيوه مبتنى بر اصل عزّت است. قوّت‌ها و ضعف‌هاى هر فردى در احساس عزّت او دخيل هستند و اين دو احساس بايد به نحوى تحت كنترل درآيد كه منجر به حفظ عزّت فرد گردد، و با توجه به ضعف‌هاى متربّى از اين شيوه استفاده مى‌شود.23

2. اهميت تغافل

تغافل صفتى پسنديده، و يكى از اصول اخلاقى و طرق تربيتى ائمّه اطهار : مى‌باشد كه داراى آثار درخشانى در تربيت است. در روايات، به تغافل و فوايد و اثرات تربيتى آن اشاره شده است. امام على (ع) در اهميت تغافل مى‌فرمايد: «نِصفُ العاقل اِحتمال و نِصفُهُ تغافُل»؛24 نيمى از ساختار (انسان)

خردمند بر اساس احتمال و نيمى ديگر به چشم‌پوشى بستگى دارد. نيز فرموده‌اند: «كسى كه از بسيارى امور تغافل نكند آرامش و آسايش خود را متزلزل كرده است.»25 تغافل شاخه‌اى از حلم و

بردبارى است و بدون حلم نمى‌توان به آن دست يافت و از اين‌رو، امام على(ع) فرموده‌اند: «لاحِلمَ كَالتّغافُل»؛26 هيچ بردبارى بهتر از چشم پوشى نيست.

امام على (ع)، تغافل را بهترين و شريف‌ترين صفت اخلاقى انسان با كرامت دانسته‌اند: «اَشْرفُ اَخلاق الكريم كثرةُ تغافُلِهِ عمّا يعْلم.»27

همچنين امام (ع) تغافل نمودن از امور ناچيز را باعث افزايش منزلت تغافل‌كننده مى‌دانند، و با بيان مضرّات عدم به كارگيرى اين شيوه، مخاطب را به اين روش هدايت و تحريك مى‌نمايند :

«وعَظِّموا اَقْدارَكم بالتغّافل عن الدَّنِىّ من الْامور... و لاتكُونوا بَحّاثين عمّا غاب عنكم، فيكثر غائبكم... و تكرّموا بالتَّعامى عن الْاِستقصاء»؛28 قدر و منزلت خود را با تغافل

نسبت به امور پست بالا ببريد... و زياده از امورى كه پنهان است تجسّس نكنيد كه عيب جويان شما زياد مى‌شوند... و با چشم برهم نهادن از دقت بيش از حد در جزئيات، بزرگوارى خود را ثابت كنيد.

3. انواع تغافل

تغافل هميشه سودمند نيست. از اين‌رو، براى آنكه مقصود ائمّه اطهار : از تغافل به عنوان يك وصف پسنديده روشن گردد، آن را تحت دو عنوان «تغافل مثبت» (ممدوح) و «تغافل منفى» (مذموم) بررسى مى‌نماييم :

الف. تغافل مثبت : مقصود ائمّه اطهار : از تغافل در اخلاق و تربيت، اين قسم مى‌باشد؛ يعنى انسان چيزهايى را بداند كه پنهان كردن آن لازم يا پسنديده است، يا اينكه فرد خود را نسبت به مسئله‌اى كه اظهارش عواقب نامطلوب دارد به ناآگاهى و بى‌اطلاعى بزند، و يا با بزرگوارى از كنار آن بگذرد تا باعث حفظ آبروى ديگران شود.

پنهان ساختن عيوب و لغزش‌هاى ديگران بسيار پسنديده است؛ زيرا هر كس كه عيبى دارد سعى مى‌كند از ديگران پنهان نمايد. بخصوص در امر تربيت اگر از متربّى پرده درى شود، به نحوى كه آبرو و حيثيت اجتماعى‌اش خدشه‌دار گردد، اين خود نوعى تشويق به خطا بوده و باعث گمراهى خواهد شد؛ زيرا وقتى نگرش مثبت نسبت به او نباشد، از انجام كارهاى ناپسند به صورت علنى ابايى نخواهد داشت.29 اين نحوه چشم‌پوشى همان است كه در تعاليم دينى ممدوح مى‌باشد؛ روشى كه ناشى از عقل و مصلحت و هماهنگ اخلاق بوده و تغافل‌كننده با نيت تربيت انجام مى‌دهد. اين نحوه تغافل از صفات حميده بوده و مى‌توان آن را از مكارم اخلاق به شمار آورد.

ب. تغافل منفى : همان‌گونه كه غفلت در امور زندگى مايه بدبختى است، تغافل نسبت به امور مهم نيز همين‌گونه است؛ يعنى انسان واقعيت را بداند و باور داشته باشد كه زندگى دنيا ناپايدار بوده و اين جهان گذرگاهى است كه بايد از آن عبور كند و هيچ اعتبارى به قدرت و ثروت‌هاى مادى نيست، ولى با اين حال، از كنار اين مسائل با بى‌تفاوتى مى‌گذرد، گويا اصلا هيچ چيزى نمى‌داند.

چنين تغافلى در تربيت منظور نيست، و آثار زيانبارش از غفلت هم بيشتر است؛ زيرا غافل، ناآگاهانه گرفتار حوادث مى‌شود، اما تغافل‌كننده با آگاهى دچار عواقب سوء مى‌گردد.30

گاهى نيز تغافل نسبت به ديگران براى تربيت و از روى حسن‌نيت نيست، بلكه هواى نفس و انديشه‌هاى پليد محرك تغافل‌كننده است. چند نمونه از اين نوع تغافل عبارتند از :

1. تغافل شخص حسود: حسود در كارهاى بد محسود تغافل مى‌كند و قصدش اين است كه مى‌خواهد محسودش هر چه بيشتر به روش نادرست ادامه دهد تا بين مردم مفتضح شود و آبرويش برود.

2. تغافل انسان سودجو: تغافل او از گناه ديگران به مصلحت تغافل‌شونده نيست، بلكه نفع شخصى خود را در آن مى‌داند.

3. تغافل فرد جاه‌طلب: انسان جاه‌طلب از اخلاق ناپسند ديگران تغافل مى‌كند و از زشتى كارهاى آنان سخن نمى‌گويد تا اينكه انتقادش موجب آزردگى افراد از او نشود.31

4. شيوه تغافل در كلام امام چهارم

روش تغافل مربّى از خطاهاى متربّى، در كلمات امام (ع) به دو نوع قابل تقسيم است :

الف. چشم‌پوشى خداوند از گناهان بندگان : خداوند كه مربّى همه بندگان است، با پوشيدن عيوب بندگان و رسوا نكردن آنها سعى در تقربّ آنان به خويش دارد. در قرآن كريم،32 اين روش مورد تأييد قرار گرفته

است؛ زيرا وقتى منافقان به قصد طعنه و اذيت، پيامبر (ص) را «اُذُن» مى‌خوانند، خداوند از گوش شنوا و صفت پرده‌پوشى پيامبر كه مى‌خواهد از اين راه منافقان را هدايت فرمايد، با عنوان «اُذُنِ خير و «رسول رحمت» تعبير فرموده است.33 بنابراين، قبول توجيه‌هاى متربّى از سوى مربّى، زيركى مربّى را خدشه‌دار نمى‌كند، بلكه مايه بزرگوارى مربّى است.

امام زين‌العابدين (ع) در دعاى ابوحمزه خداوند را به عنوان مربّى توصيف فرموده است كه از گناهان او حلم و تغافل نموده، به نحوى كه اصلا گناهى مرتكب نشده است: «والْحمدُلِلّه الّذى يحْلُمُ عَنّى حَتّى كَاَنّى لا ذَنْبَ لى.»34

در اينجا امام (ع) با لسان دعا، روش تربيتى تغافل را به همه مربّيان آموزش مى‌دهند؛ چراكه وقتى خداوند براى اصلاح رفتار بندگان از خطاهايشان تغافل مى‌فرمايد، پس تمامى بندگان در مقام تربيت بايد به اين نحو عمل نمايند.

ب. تغافل انسان‌ها نسبت به يكديگر : از نظر امام (ع)، تغافل علاوه بر آنكه در تربيت ضرورى است، يكى از اصول مهم اجتماعى زندگى آرام و خالى از دغدغه و وسيله سامان يافتن امور دنيايى جامعه انسانى است.

از اين‌رو، امام (ع) در وصيت به فرزندشان در اهميت تغافل فرموده است :

«وَاعْلَمْ يا بُنَىَّ انَّ صَلاحَ الّدنيا بِحَذافيرِها فى كَلِمَتَينِ اِصلاحُ شَأنِ الْمَعاشِ مِلْؤُ مِكْيالٍ ثُلُثاهُ فِطْنةٌ و ثُلْثُهُ تَغافُل، لاِنّ الاْنسانَ لا يتَغافَل اِلّا عنْ شىء قَدْ عَرَفَهُ فَفَطِنَ لَهُ»؛35 فرزندم! همانا سامان

يافتن همه امور دنيا در دو كلمه خلاصه مى‌شود؛ اصلاح و تأمين معاش زندگى همچون پُرى پيمانه‌اى است كه دوسوم آن به هوشمندى و يك سوم آن به چشم‌پوشى است؛ زيرا انسان تغافل نمى‌كند، مگر از چيزى كه آن را مى‌شناسد و آگاهى دارد.

امام با بيان اهميت تغافل و فوايد آن، درصدد تحريك و تشويق به اين روش هستند و ما را به اين طريق هدايت مى‌كنند.

5. تغافل در سيره امام سجاد (ع)

در سيره امام (ع) نيز ديده مى‌شود كه با روش تغافل مى‌توان رفتار ناشايست متربّى را ناديده گرفت تا از اين طريق، عزّت او حفظ شده و از ادامه رفتار نادرست او جلوگيرى شود؛ زيرا اگر احساس عزت متربّى زايل شود، او با بى‌باكى تمام خطاهاى بيشترى را مرتكب خواهد شد. ابن شهرآشوب مى‌گويد :

«وَاسَتطالَ رجلٌ عَلى عَلى‌بن الحسين ـ عَليهماالسَّلام ـ فَتَغافَلَ عَنه، فقالَ لَهُ الرَّجُلُ: اِياكَ اَعْنى؟ فقالَ لَهُ عَلىّبن الحسين (ع) وَ عَنكَ اُغْضى»؛36 مردى حضرت را دشنام گفت.

امام(ع) چشم‌پوشى (تغافل) نمود. مرد گفت: با تو هستم! امام پاسخ دادند: از ]سخن [تو چشم‌پوشى مى‌كنم.

به دليل آنكه امام حجت و الگوى عمل براى ماست، به كارگيرى روش تغافل براى همه مربّيان اسوه است تا از اين طريق با حفظ احترام متربّى، او را به تربيت صحيح سوق دهند. انسان‌ها دوست ندارند ديگران از خطاى آنان مطلع شوند. انسان، خواهان كرامت و عزّت نفس خويش است، پس نيازمند آن است كه جامعه با نگرشى مثبت با او برخورد كند. آگاهى ديگران از خطاى او نگرش او را خدشه‌دار مى‌كند، و اگر گناه او آشكار شود خطرناك‌ترين لحظه در زندگى فرد (متربّى) است؛ چراكه او ديگر از فرو پوشيدن خطاى خويش بيمى ندارد و از بر ملاشدن آن ابايى ندارد.37 در چنين وضعى، مربّى تنها با تغافل مى‌تواند از انحراف بيشتر متربّى جلوگيرى كرده و او را در مسير تربيت صحيح قرار دهد. بنابراين، تغافل به عنوان شيوه تربيتى در كلمات و سيره امام سجاد (ع) براى هدايت و تربيت افراد مورد استفاده قرار گرفته است.

نتيجه‌گيرى

از مجموع مطالبى كه بيان گرديد، نتايج ذيل به دست مى‌آيد :

1. عفو و تغافل خداوند تعالى نسبت به بندگان، در سيره گفتارى امام سجاد (ع) مشهود است.

2. در سيره تربيتى امام سجاد (ع) از روش‌هاى عفو و تغافل در جهت هدايت متربيان استفاده شده است.

3. امام (ع) با به كارگيرى شيوه‌هاى تربيتى عفو و تغافل، از انحراف متربيان جلوگيرى كرده و آنان را به راه راست هدايت كرده‌اند.

4. در سيره امام (ع) از اين دو روش در جهت آشنايى متربيان و تذكر آنان به اصول اعتقادى و سوق دادن آنها به اعمال نيك استفاده شده است.

5. به كارگيرى اين روش در سيره رفتارى امام (ع) و اشاره به آنها در سيره گفتارى ايشان، الگوى عملى براى مربيان تربيت دينى است.

پى نوشت ها

1 كارشناس ارشد فلسفه، عضو هيئت علمى دانشگاه سمنان. دريافت: 23/11/87 ـ پذيرش: 14/4/88.

2 ـ صحيفه سجاديه، دعاى 47، ص 508.

3 ـ همان، ص 509.

4 ـ همان، دعاى 20، ص 207.

5 ـ همان، دعاى 21، ص 242.

6 ـ محمّدعلى حاجى ده‌آبادى، درآمدى بر نظام تربيتى اسلامى،ص 12.

7 ـ عليرضا اعرافى و محمد داوودى، تربيت دينى، ص 24.

8 ـ عليرضا اعرافى و سيدعلى حسينى‌زاده، تربيت فرزند، ص 10.

9 ـ على‌اكبر دهخدا، لغت‌نامه، ماده روش، ج 8، ص 12378.

10 ـ سيدمهدى موسوى كاشمرى، روش‌هاى تربيتى، ج 1، ص 15.

11 ـ فخرالدين طريحى، مجمع‌البحرين، ج 1، ص 300.

12 ـ باقر غبارى‌بناب، رفتار بخشايشگرانه در نهج‌البلاغه، كتابچهارم، ص 289.

13 ـ تعابن: 4 / نور: 22 / زخرف: 89 / حجر: 85.

14 ـ محمّدرضا مهدوى‌كنى،نقطه‌هاى‌آغازدراخلاق‌عملى،ص599.

15 ـ محمّدتقى مصباح، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 394ـ395.

16 ـ صحيفه سجاديه، دعاى 16، ص 184.

17 ـ همان، دعاى 10، ص 145ـ146.

18 ـ على مشكينى، مصباح المنير، دعاى ابوحمزه ثمالى، ص 342.

19 ـ عمادالدين طبرى، مناقب الطاهرين، ترجمه حسين درگاهى، ج2، ص 623.

20 ـ باقر غبارى‌بناب، رفتار بخشايشگرانه در نهج‌البلاغه، كتابچهارم، ص 295ـ308.

21 ـ ابراهيم امينى، اسلام و تعليم و تربيت، ج 2، ص 187.

22 ـ محمّدتقى فلسفى، اخلاق از نظر همزيستى و ارزش‌هاىانسانى، ص 403.

23 ـ خسرو باقرى، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، ص 136.

24 ـ محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان‌الحكمه، ج 9، ص 4374.

25 ـ عبدالواحد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص717، ش 1486.

26 ـ همان، ج 2، ص 345.

27 ـ محمّد محمّدى رى‌شهرى، ميزان‌الحكمه، ج 9، ص 268.

28 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 75، ص 64.

29 ـ ناصر مكارم شيرازى، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 351.

30 ـ همان، ص 352.

31 ـ محمّدتقى فلسفى، اخلاق از نظر همزيستى و ارزش‌هاىانسانى، ص 406.

32 ـ توبه: 61.

33 ـ خسرو باقرى، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، ص 137.

34 ـ على مشكينى، مصباح المنير، دعاى ابوحمزه ثمالى، ص 334.

35 ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك الوسائل، ج 9، ص 38.

36 ـ على‌بن عيسى‌الاربلى،كشف‌الغمه‌فى‌معرفة‌الائمّه،ج2،ص 312.

37 ـ محمّدعلى حاجى ده‌آبادى، درآمدى بر نظام تربيتى اسلام،ص 163ـ164.

منابع

صحيفه سجاديه، واحد مطالعات و تحقيقات اسلامى، تهران،اسوه، 1373.ـ اربلى، على‌بن عيسى، كشف‌الغمّه فى معرفة‌الائمّه، بيروت،دارالاضواء، بى‌تا.ـ اعرافى، عليرضا و سيدعلى حسينى‌زاده، تربيت فرزند، قم،پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1380.ـ اعرافى، عليرضا و محمد داودى، تربيت دينى، قم، پژوهشكدهحوزه و دانشگاه، 1383.ـ امينى، ابراهيم، اسلام و تعليم وتربيت، تهران، انجمن اوليا ومربيان، 1372.ـ باقرى، خسرو، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، تهران، مدرسه،1376.ـ تميمى آمدى، عبدالواحد، غررالحكم و دررالكلم، بيروت،مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، 1407ق.ـ حاجى ده‌آبادى، محمّدعلى، درآمدى بر اسلام، قم، مركز جهانىعلوم اسلامى، 1377.ـ دهخدا، على‌اكبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم، 1377.ـ طبرى، عمادالدين، مناقب الطاهرين، ترجمه حسين درگاهى،تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1379.ـ طريحى، فخرالدين، مجمع‌البحرين، بيروت، داراحياءالتراثالعربى، ط. الثانية، 1403ق.ـ غبارى‌بناب، باقر، رفتار بخشايش‌گرانه در نهج‌البلاغه، تهران،تربيت اسلامى، 1379، كتاب چهارم.ـ فلسفى، محمّدتقى، اخلاق از نظر همزيستى و ارزش‌هاىانسانى، تهران، هيئت نشر معارف اسلامى، چ سوم، 1367.ـ مجلسى، محمّدباقر، بحارالانوار، تهران، مكتب اسلاميه، چ دوم،1364.ـ محمّدى رى‌شهرى، محمّد، ميزان‌الحكمة، قم، دارالحديث،1377.ـ مشكينى، على، مصباح المنير، قم، الهادى، 1364.ـ مصباح، محمّدتقى، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشى وپژوهشى امام خمينى، 1379.ـ مكارم‌شيرازى، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام على (ع)،1378.ـ موسوى كاشمرى، سيدمهدى، روش‌هاى تربيت، قم، دفترتبليغات اسلامى، 1379.ـ مهدوى‌كنى، محمّدرضا، نقطه‌هاى آغاز در اخلاق عملى، تهران،دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چ پنجم، 1374.ـ نورى، ميرزاحسين، مستدرك الوسائل، تهران، حكمت، 1367.